



گاهی وقت‌ها اتفاقاتی رخ می‌دهد که انسان را به فکر فرو می‌برد. فکری که در نهایت به نقاط نورانی منتهی می‌گردد. در این چند ماه اخیر دو رخداد فرهنگی در کشور به وقوع پیوسته که در کنار هم گذاشتن آن‌ها و تأمل پیرامون آن برای اهل کنکاش، می‌تواند جالب باشد.

ستاره‌ی سهیل و سعید دمید

حرف‌ها

رخداد اول:

در خبرها به صورت کاملاً ناگهانی آمده بود که خانم شیرین عبادی - حقوقدان - برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل شد، آن‌هم به خاطر حمایت از حقوق کودکان. خبر برای خیلی‌ها از جمله خود خانم عبادی باورکردنی نبود، رجال سیاسی که در حال تکه پاره کردن خود بودند تا آجاستری به این سعادت نائل گردند، اما در یک حرکت صاعقه‌وار نام شیرین عبادی را بر لوح نوبل یافتند، شاید برای خیلی‌ها این اتفاق افتخاری بس بزرگ محسوب گردد. مخصوصاً که جایزه‌ی چند میلیون دلاری آن دهان خیلی‌ها را آب می‌اندازد. ضمن تبریک به خانم عبادی، باید گفت، خیلی درد بزرگی است که انسان را از این به بعد در کنار کارتر و... برنده‌ی صلح نوبل بدانند. ناخودآگاه آدم را به یاد آن فرازی از مناجات‌های امام سجاد می‌اندازد که «خدایا مرا از گروه مجبان خود جدا مکن و بادشمنانت هم پیاله مگردان.»

رخداد دوم:

می‌پرسم...

اصلاً حرف‌های مرا نشنیده بگیرید. شیرین عبادی مستحق جایزه‌ی صلح نوبل است، یا «سهیل» و «سعید» هایی که این روزها در جهان بر سر آمریکا فریاد می‌کشند، تا جنگ را تمام کند. جنگ‌هایی که دامنه‌ی آن فلسطین و لبنان و کره جنوبی و شمالی و عراق و افغانستان و پاکستان و... را گرفته است. شما بگویید، این افتخار بزرگی است اسم آدم هم‌طراز اسم رئیس جمهور اسبق آمریکا و سران صهیونیست اسرائیل به عنوان مدافعان صلح نوبل باشد. به نظر من اصلاً افتخاری ندارد. دلم خیلی برای امثال «شیرین عبادی» های این کشور می‌سوزد. طفلکی‌ها هراز چندگاهی که نسیمی به ظاهر از سمت غرب می‌وزد، دلشان خوش می‌شود به این‌که به نام‌مدنیت در سالن اجتماعات دانشگاه امیرکبیر با مردها دست بدهند و بگویند ما آزادیم. دلم برای سعیدها و سهیل‌ها می‌تپد و خوشحالم که هنوز رگ غیرت مردان این سرزمین برای دردهای نهفته‌ی بشر می‌زند. دوستی می‌گفت: ما منتظریم تا آقا بیاید و صلح جهانی بین تمام پابرهنگان تقسیم گردد بالاخره این‌که ستاره‌ی سهیل و سعید دمید، تا ما بدانیم دنیا هنوز بر محور اعتقادات هیتلری نمی‌چرخد و هیچ کس نمی‌تواند با این طوفان سهمگین مقابله کند، جز همان قدرت الهی که در وجود انسان‌های آزاده است. والسلام - سردبیر

سعید ابوطالب و سهیل کریمی دو مستند ساز ایرانی دربند آمریکایی‌ها در عراق افتادند. حتماً شما بیش‌تر از من، کم و کیف این رخداد را بررسی و پی‌گیری کرده‌اید. آنچه مسلم است حرکت جوان‌مردانه‌ی این دو مستندساز در راه به تصویر شکیدن جنایات دژخیمان آمریکایی در عراق است و البته آمریکایی‌ها که تاب تحمل این حرکات انسان‌دوستانه را ندارند، باید دست به چنین جنایاتی بزنند. بعد از صدو بیست و شش روز سهیل و سعید از بند آزاد شدند. آن‌ها برای برقراری صلح در عراق مظلوم گام در مسیر یک مستندسازی رسانه‌ای گذاشته بودند و تاوان آن را نیز پس دادند. نتیجه:

حالا شما خودتان قضاوت کنید. صلح نوبل را باید به چه کسی داد؟ به خانم شیرین عبادی که در مسیر مطامع جهان‌خواهی مثل آمریکا احکام اسلام ناب را زیر سؤال می‌برد و از جانب خود اجتهاد می‌فرماید که حجاب در قرآن تصریح نشده است و معلوم نیست از کدام کودکان زجر دیده حمایت کرده است، یا سهیل و سعید که با تمام وجود، جان خود را برای به تصویر کشیدن تجاوزگری آمریکایی‌ها به دست خود گرفته بودند؟

قبول دارم. کمی عصبانی هستم و دلم می‌سوزد، اما حالا یک نفس راحت کشیدم و بدون این‌که بخواهم ذهن شما را به جهتی معطوف نمایم، از شما

